

شعر انقلاب ، انقلاب شعر

○ مرتضی امیری اسفندقه

اشاره

فاصله شعر تا شعر و شعر تا شعر، بسیار دور و بسیار نزدیک است. مسافتی که چون طولِ آه کوتاه است و شاعر، از شعر تا شعر و از شعر تا شعر، چون باد می دود، اما هنوز در راه است. هر شعر خوب حتماً شعر می شود و هر شعر بی پیرایه ای، بی شک به شعر پهلو می زند. شاید بتوان گفت شعر، شعر ناتمام است و شعر، شعر تمام شده.

حساسیت شاعر و ناقد بر شعر و پرهیز کردن از شعر، مربوط به دورانِ اخیر است و گرنه، پیش از اینها، همه اهمیت شعر، در این بود که شعرگونه، دهان به دهان بگردد و بگردد بی آنکه کهنگی پذیرد. و نیز شاید بتوان، یادآور شد که پی رنگ هر شعری، شعر است و شعر، آب رنگ هر شعر. در شعر نیک، «وضوح» و «القاء» و «جمال هنری» سه مورد بسیار اساسی اند و از این سه مورد اساسی، وضوح و القاء در شعر جلوه گرند. اما اگر در شعر، جمال هنری نیست و یا کم رنگ است، همه از آن روست که شعر را فن دیگری غیر از فنون شعری است. شعر را در روزگار اخیر، گاه گفتاری در برابر کردار دانسته اند. چاره ای نبود! اما این ظلمی بود ناروا بر این جانمایه. یکی به دیگری می گفت: شعر نده! عمل کن! از این ناروایی، بر شعر نیز رفته است! مگر نمی گفتند که: شعر نفاق! واقعیت را بگو...



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شعار می خواهد با کوتاه ترین واژه ها، بلندترین پیامها را برساند. و نه مگر از طنز و تعریض و اعتراض که شعرهای ماندگار را مدیون خویش کرده است هر سه در شعارها رخ می نمایند و نموده اند. روی شعار با جامعه است و مردم. و نه مگر شعر بما هو شعر، تا در لایه های جامعه و اجتماع رسوخ نکند، شعر نیست؟

تلاش ما در این نوشته، بررسی شعرها و شعارهای دوران انقلاب و یا به تعبیری کوران انقلاب است؛ نگاهی به این واژه های ناگهانی و مبارز؛ واژه های سرخ و شهید.

شعارها و شعرهای ایام مبارزه با طاغوت، سند فرهنگی تاریخ مجاهدت نسل معترض است. شعار شعرها، و شعر شعارهای کوران انقلاب، تا همواره، به یاد خواهد ماند؛ چرا که در این قالبها، که جان از قالبشان اضافی است؛ زندگی هست با همه اسلوب و نظامش؛ زندگی با همه زنده بودنش؛ زندگی با طنز و طبعیت و طراوتش؛ زندگی با خشم و خروش و خورشیدش؛ زندگی با اعتراض و اعتمادش؛ زندگی با حماسه هایش و حمیتها و همتهایش. نگاه کنیم!... از سطح تا سطح، از قالب تا قالب.

سطح نخست

در نخستین سطح، خوب است تا از قالبها شروع کنیم. بی تردید، قالبها، قابل تأمل اند. در شعر کوران انقلاب، یا به تعبیری، در شعر شعارهای کوران انقلاب، با قالبهای قصیده، رباعی، دوبیتی، قطعه و مثنوی رو به روییم. و نیز با شعر نو، شعر نیمایی. و در این قالبها، سخن است. و نخستین سخن، تفاوت این دو نوع قالب، کهن و نو، از چشم انداز پیکره و پیام است. شعرهای زود هنگام نیمایی کوران انقلاب، روی با جوانان دارد و از رقت و دقت سیاسی و اجتماعی بیشتری مایه ور است. نکته مهم، رویکرد به موج نو است؛ به شعر نیمایی. بی تردید، انقلابی که می آید تا جامعه را از عاداتهای کلیشه ای نهی کند، نمی تواند جریانهای نو ادبی را ندیده بگیرد و موج انقلاب هم این جریان را ندیده نگرفت و اندیشه های انقلابی و اسلامی خویش را در این قالب پیاده کرد.

افق امروز - چرا سرخ تر است؟

یارب این منظره چیست؟

این سیه سقفِ سپهر

آه!

این ایران نیست



این شعر در ۵۴/۲/۲ به دیوار مدرسه فیضیه نصب شده بود

محبسی ویران است .^۱
 و این شعر نیمایی دیگر که سرشار از شجاعت است ، و لبریز از شهامت و پیام نجیب آن ،
 مبارزه و عدم سازش :
 دگر ای اختر شبگرد
 مگرد
 دگر ای مرغ شباهنگ
 مخوان
 دگر ای ناله شبگیر
 بمیر
 دگر ای مهر فروزنده
 بر این کلبه متاب
 و تو ای ظلمت جاوید ، بمان !

همه جا - تیره و تار
 همه جا حیل و رنگ
 همه جا
 پای شرف خورده به سنگ
 نه به سر مانده هوس
 نه به دل مانده قرار
 نوبهار است ولی نیست به گلزار گلی
 همه جا مانده به جا
 نقش زمستان ، سپاه ...
 آه از این درد بزرگ !
 و پس از این تصویر شفاف از روزگار شاه و فروپاشی ارزشها و نشاطها ، در آن ایام تباہ ، اصل
 امید و امیدواری در شعر رخ می نماید:
 من و پیمان شکنی ؟
 من و احساس شکست ؟
 من و سرخوردگی از جور زمان ؟

من و واماندگی از پیچ و خم راه امید؟
 من و بوسیدن جام؟
 من و آلودگی از این همه ننگ؟
 من و تسلیم به پستی؟
 هیئات؟! ...
 می روم در دل این ظلمت جاوید سیاه
 که زخم
 بوسه به خورشید بزرگ^۲

در این شعر نیمایی بلند ، حضور طنز نیز قابل ملاحظه است ؛ طنزی که آزادی آن دوره را به
 سخره گرفته است :

چون که در کشور ما آزادی است
 دیگر آزادی از این بالاتر
 که شوند آن همه استاد اسیر
 یا که این مردم آزاد و دلیر
 گاه زندانی و گاهی تبعید...
 نازم آزادی را
 که کند حکم به اعدام گروهی دیندار!
 کار از این بهتر چیست؟! ...^۳

«وضوح» و «القاء» دو نکته بسیار اساسی در نیمایی واره های کوران انقلاب است . از آنجا که
 در فصول بعد ، باز با نیمایی واره های انقلاب مواجه خواهیم شد ، به دیگر نکات این مقوله در
 همان فصول اشاره خواهیم کرد . اما شعر شعارهای کهن آن روزگاران حماسه جوش ... آنچه در
 شعر کهن آن روزگاران جلب توجه می کند ، علاوه بر همین دو مورد وضوح و القاء مسئله جمال
 هنری نیز هست . در پاره ای اشعار ، جمال هنری آن قدر روشن و شفاف است که می توان از آن
 اثر به عنوان اثر هنری مستقل و منسجم نام برد . از آن جمله است مثنوی «خواب دیدن شاه خمینی
 و خدا را» که سرشار از طنز و طراوت گفتاری است :

خدا یک شب به خواب شاه آمد
 خمینی با خدا همراه آمد
 شهنشاه جوانمرد و جوانبخت

ز وحشت بر زمین افتاد از تخت
 تو گویی طبق فرمان الهی
 فرو افتاده است از تخت شاهی
 به صد زحمت دوباره رفت بالا
 چنین فرمود با باری تعالی
 اگر لطفی به حال شاه داری
 خمینی را چرا همراه داری
 اگر خواهی سراغ ما بیایی
 از این پس سعی کن تنها بیایی^۴

در این مثنوی روان، علاوه بر صراحت و صحت موضوع و موضع، با شعری طنز و سرراست رو به رو هستیم؛ شعری که با مقدمه‌ای درخور و مؤخره‌ای درخورتر با اشارت به تلمیح و تعریض تاریخی موجود در شعر به عنوان اثر هنری مستقل قابل چاپ است تا به یاد و یادگار، طنز دوران مبارزه و حمیت را یادآور باشد.

حبسیات (زندانبان سروده‌ها)

حبسیات، در تاریخ ادب پارسی، موضوع واحدی است؛ موضوع واحدی که به تنهایی بخش اعظم دیوان مسعود سعد سلمان را دربر گرفته است. و نیز یکی از قصاید مهم و مادر خاقانی شروانی را. در ادبیات معاصر، زندانبان سروده‌ها، بخش زیادی را به خود اختصاص می‌دهد؛ با شعرهای درخور.

جمع‌آوری آن مایه و مقدار شعر معاصر که در دوران مبارزه در محبس سروده آمده است و مقایسه آن محبس سروده‌ها با دیگر زندانبان سروده‌های ادب پارسی و حتی ادب جهان، خود موضوعی درخور توجه است. اما آنچه در زندانبان سروده‌های دوران انقلاب و روزگار پهلوی قابل توجه می‌تواند بود، آزادگی، استقامت، صراحت و تبه، طنز و تعریض و گره خوردگی دو نوع عرفان درونی و بیرونی و بسیاری نکات ظریف دیگر است. در قصیده:

عاری از مهر ندیدم چو تو کس
 کرده‌ای ملت ایران به قفس
 این مبانی موج می‌زند؛ شجاعت در حمله به رأس هرم حکومت:
 یک زمان ترک هوسرانی کن



این شعر در چهار صفحه نگاهشده شده که صفحه اول آن را می‌بینید. ساواک آن را در ۵۷/۹/۲۹ یافت

نرون عصر اتم ! مستِ هوس !
 هان بیندیش تو از روز جزا
 که نداری ره پیش و ره پس
 چشم داری بنگر قعرِ جحیم
 گوش داری بشنو بانگِ جرس
 قار و قار از چه کنی همچو کلاغ
 لاشه خواری چه کنی چون کرکس
 اعتماد و اطمینان به براندازی حکومت :
 عاقبت ملتِ ایران آری
 بشکند شاخ تو را ای ناکس
 نعل وارونه زدن تا کی و چند
 نطقِ غرّا به زبان اخرس
 در همین قصیده ، اشاره به یزید و شمر و خولی ، گره زدنِ مبانی انقلاب است با انقلاب
 حسینی و با عمقِ مبانی دینی :
 ای یزید از تو شده روی سپید
 این سعد آتش کین برده قیس
 سینه زن گشته به پای عَلمت
 شمر و خولی و سنان ابن انس
 و البته اوج تنفر و بیزاری از حکومت و شخص شاه در بیت پایانی قصیده ، متجلی است که :
 نام ننگین تو بردن کفر است
 به خدایی خدای اقدس^۵
 در هیچ کدام از شعر شعارهای زندان سروده در کوران و دوران انقلاب اسلامی ، نشانی از
 امان خواستن و توبه نیست . در بیشتر آن زندان سروده ها ، یاد کرد عاشورای حسینی و مصیبتها
 و مصایب آل الله ، یک رکن محسوب می شود ، و امان نخواستن هم . به این نیمایی واره بنگرید
 که چگونه فرزندی محبوس ، مادری غمگین را تسلی خاطر شده است :
 چرا ای مادرم
 ای جان شیرینم
 به پشتِ میله های سرد این زندان

قهد لیر صق ... مادرم
 چرا ای مادرم ، ای جان شیرینم
 به پشتِ میله های سرد این زندان
 بان ابر می گریه ؟
 و بر من زنده محبوس نظر داری ؟
 چرا اندوهگین هستی ؟
 چرا لفسرده در وجود و محزون ؟
 چرا بر میله ها چسبیده ای مادرم ؟
 مگر این سو درد هزنا روا سازند حاجت را ؟
 که همچو قلب اربابان خود سو زید و خا هوسند ؟
 و حتی جانده کلاف و سرگلیه هستند ،
 چه مرغان خدایا
 که می بینم ، حضورند ، در بندند ،
 و اینها همچو جانده سو زید و خا هوسند

بسانِ ابر می گویی؟
چرا اندوهگین هستی؟
چرا افسرده و رنجور و محزون
چرا بر میله‌ها چسبیده‌ای مادر
مگر این سرد آهنها روا سازند حاجت را
که همچون قلب اربابان خود سردند و خاموش اند.

مبادا مادر

مادر!

مبادا مادر

گریان شوی

نالان شوی

شیون بر آری نزد این دونان

که از اندوه تو

و اندوه من

خوشحال می گردند

مبادا مادرم هرگز

کمک خواهی از این دونان دون پرور

مگر نشنیده‌ای مادر

که اندر کربلا، دشمن چه‌ها می کرد

مگر فرزند تو مادر

از آن مردانِ پاک حق بود کمتر؟!

در این نیمایی واره، به تصریح و تلمیح به مصائب کربلا اشارت‌ها شده است و نیز موضوع مهم مرگ اندیشی، که در اندیشه انقلاب اسلامی به شهادت ختم می شود:

نمی خواهی تو ای مادر، که فرزندت

به جای مرگ خفت بار و ننگ آور

به جای مرگ در بستر

شهادت راه حق باشد

تزلزل از زندان یا زینت حال بسنجه زمان

فای می گویم و از گنجه سرور دادم
دم حزن ملت اگر شفت سو دادم بر نام
دادم فریاد مگر زانکه مریاکی نست
سختکناز سنج من نو بگو و بران باقی
نستدر لوح دلم بز خدا بیخواب
ای مادم چه اجل بر سر مریم خور
بر که از حق بزنند من بگم بنشانی
پایه حلقم بر سر مستردم سار
خاطر از غم در دل طلق مدام استسرا
خاتون از موم و آمله بود من چه سحر
نست من توبه فرمود و بگفت آندکن
بر سر مریم بنهاره موارف گسردم
گریه خود بنده غم نه چسویانده حاج
ما دم حلقه بگو و بر نور حسنا
نست اسبه خدا بتز خداوند گریسم
عالمم سنج ز خو سو لبی ملت چانه
کشتیم نگران یار که ناگاه جان
ببر آن بگفت حق این غم ز رخسار بیرون
تله بی از زمان به ملت ایران ابر بیست ۹۹ (بانیان نو فخر)

بنده کافریم و هر چه کنم آزادیم
زانکه گز حسن ندیم او بخت بریادیم
به فلک کبر خود ما نسو از مادم (بیارادیم)
زانکه بر خاد بر این تاج نسیم آبادیم
چه کنم خردمگر یاد تساه اندامیم
فستبر جمله اگر بر سر خیر امضادیم
گریه دانه نه من آخر بگند بنامیم
بر چه بستگانه از حسن موم دادم
بیم از این باده بود گریه حوسن بریادیم
آریا سو اگر نام به خود چشادیم
نه سو موم تم و بافتن از تسادیم
خسب گریه خود توبه سو سر کردادیم
این حسین که من از جنتی نعل افتادیم
حسنا است که آید نسه مبارک دادم
زانکه بر سر شما بایس آنکه ایادیم
بر نکه و فتو منظر ارباب غصه دادم
گروه دلم که بیرون بود نسو دادم
بجای تو بران تاله انصه دادم

شهید راه انسانها
شهید راه پاکها...

این دو نمونه، از میان زندان سروده‌های نو و کهن شعرهای انقلاب، مشتى است از خروار. چه بسیار زندان سروده‌های شریف با طرح مضامین بلند و آرمانی، که می‌تواند در مجموعه‌ای فراهم آید، و به عنوان گویاترین سند سیاسی-ادبی آرمانهای انقلاب اسلامی، به رخ کشیده شود.

در همین زندان سروده‌ها به شعرهای نقیضه نیز باز می‌خوریم؛ شعرهایی سرشار از طنز و طراوت که حاکی از روحیه آزادگان در بند است؛ آزادگانی که در عین اسارت، شادند و پرشور. به این زندان سروده بنگرید؛ زندان سروده‌ای در هویت رسوای رأس هرم حکومت و از زبان او:

فاش می‌گویم و از گفته خود دلشادم
بنده کارترم و هر چه کنم آزادم
دم مزین ملت اگر نفت تو دادم بر باد
زانکه گر من ندهم به او بدهد بر بادم...
تا آنجا که:

برای بیک حق این شعر زندان بیرون
به جهانی برسان، زمزمه و فریادم^۶

روحانیت و شعارهای انقلاب

بیزاری و انزجار طلاب علوم دینی، علاوه بر سخن رانیه‌ها، تفسیرهای قرآنی، تفقه در حدیث و... در شعر شعارهای آن ایام نیز متجلی است. به این شعر، و این ابیات بنگرید:

باز می‌خواهند از نو فتنه‌ای برپا کنند
هم علیه ما دو باره نقشه‌ای اجرا کنند

آن نقشه و فتنه چیست؟ آزمایش طلاب علوم دینی و اعزام آنان به خدمت سربازی. هوشمندی روحانیت در این شعر سروده به صراحت متجلی است. شعر از همان آغاز اعلام می‌دارد که این عمل، نقشه و فتنه است. نخست اینکه آنها صلاحیت آزمایش روحانیت را ندارند. دو دیگر اینکه لباس روحانی با هیچ لباس قابل تعویض نیست بویژه با لباس ارتش شاه. سه دیگر اینکه روحانیت، به عنوان سرباز امام زمان، بارها امتحان داده و هنوز نیز امتحان می‌دهد و...



این شعر در ۴۶/۱/۱۹ که روی دیوار مدرسه فیضیه نصب شده بود توسط ساواک ضبط شد

این سفیهان تازه می خواهند از ما امتحان
باید اندر مرگ خود تعبیر این رؤیا کنند
امتحان نبود قفس باشد برای صید ما
سلب آزادی ز ما این قوم بی پروا کنند
چون نمی فهمند چیزی جز ستم ، بر ما سزد
آزماییم علمشان ، نی امتحان از ما کنند
از سکندرهای روز عید خود جو یا شوید
تا شما را از فداکاری ما آگاه کنند
و حرف آخر اینکه :

ما به دنیا امتحان علم و تقوی داده ایم
حاش لله آنکه ما را چاکر درگا کنند
زانهمه جلاد و از شلاق و زندانها پیرس
تا شما را واقف از ایمان و حبس ما کنند^۷

هوشمندی ذهن و زبان روحانیت از نقشه ها و فتنه های رژیم شاه در این شعر که لحنی
حماسی نیز دارد ، کاملاً هویدا است :
ای عجب ! از علم قرآن می نمایند امتحان
عده ای کاحکام قرآن را به زیر پا کنند
ردّ صلاحیت عمّال رژیم از چشم انداز دارا نبودن ویژگیهای یک ممتحن ، به عمّال رژیم
است .

اینها تنها مراجع دینی اند که می توانند و باید از طلاب امتحان بگیرند:
با وجود این مراجع ، از کمال احمقی است
اینکه مثنی بی سر و پا ، امتحان از ما کنند

نقیضه

نقیضه یا «پارودی» نوعی استقبال شعری است ؛ استقبالی که دست تصرف شاعر در آن باز
است . عموماً شعرهای مطرح ، شعرهایی که در حافظه جمعی رسوخ کرده اند ، مورد استقبال
نقیضه و پارودی قرار می گیرند . در شعرهای نقیضه ، اغلب طنز حرف اصلی را می زند و حرف
آخر را هم با نگاهی اصلاحی و رموزی رندانه . غزل معروف و زبانزد حافظ را با مطلع :

فاش می گویم و از گفته خود دلشادم
بنده عشقم و از هر دو جهان آزادم
همه شنیده و خوانده ایم . حال به نقیضه آن بنگرید؛ نقیضه ای که در زندان سروده آمده است
از زبان شاه به طنز و طبیعت . این نمونه یکی از نمونه های بسیار درخشان نقیضه در تاریخ سیاسی
ادبی انقلاب اسلامی است :

فاش می گویم و از گفته خود دلشادم
بنده کارترم و هر چه کنم ، آزادم
دم مزن ، ملت اگر نفت تو دادم بریاد
زانکه گر من ندهم ، او بدهد بریادم
داد و فریاد مکن زانکه مرا باکی نیست
به فلک گر پرود داد تو از بیدادم

مملکت از ستم من تو بگو ویران باش
زانکه من شاد در این کاخ ستم آبادم
نیست بر لوح دلم جز الف استبداد
چه کنم حرف دگر یاد نداد استادم
ایستادم چو اجل بر سر مردم ، مغرور
دست بر سینه اگر در بر غیر استادم
پایه سلطنتم بر سر مردم باشد

پس عجب نیست گر از محنت مردم ، شادم
عاری از مهرم و آری تو زمن مهر مجو
آریامهر اگر نام به خود بنهادم
تا شدم حلقه به گوش در سرویس سیا
مستشار است که آید به مبارک بادم
نیست امید هدایت ز خداوند کریم

زانکه هر روز و شب ابلیس کند ارشادم
خاطرم جمع ز خونخواهی ملت باشد
چونکه وقت خطر ارباب کند امدادم^۸

به این شعر البته در بخش زندان سروده ها نیز اشاره شده است و آنچه در اینجا ضروری

می نماید این است که اوج نقیضه در بیت الغزلهای این اثر هنری است. این نقیضه و یا پارودی، از زیباترین و ماندگارترین سندهای طنز و نقیضه در شعر کوران انقلاب اسلامی است. بی تردید، به رخ کشیدن این نمونه‌ها نگاهداری از سندهای ارزشمندی است؛ سندهایی که بی ادعا، داعیه دار حرکت و همت‌اند. اینکه شعر حافظ و آن هم غزلی بسیار معروف از او چنین مورد استقبال قرار گرفته، عین هوشمندی است! چرا که اثری می‌تواند به عنوان نقیضه در حافظه جمعی رسوب کرده، تأثیرگذار باشد که به اثر والایی نظر داشته باشد. و راستی کدام اثر در شعر و فرهنگ ایرانی، بالاتر از اثر حافظ. یک پارودی دیگر؛ نقیضه‌ای که حکایت‌واره‌ای است از داستان روباه و زاغ:

گفت باشد، خمینی هشیار
 که ز پهلوی دین به کنار
 کارتر بین که دم علم کرده
 گوشها تیز و پشت خم کرده
 دم خود تا تکان دهی بردت
 تا کله چرخ داده‌ای خوردت...^۹

انتخاب این حکایت به عنوان نقیضه، از هوشمندی صاحب اثر و هوشمندی فکر طنز و نقاد نسل انقلاب حکایت می‌کند، چرا که این حکایت یکی از شعرهای به یادماندنی دوره تحصیل تمامی دانش‌آموزان آن دوران بوده است و البته نقیضه یک شعر محفوظ و زبانزد، علاوه بر حفظ اسلوب نقیضه سازی، به یادماندنی و محفوظ نیز خواهد بود.^{۱۰}

اعتراض به نظام سرمایه داری و حمایت از مستضعفین

اعتراض به نظام سرمایه داری و حمایت از قشر ضعیف و مستضعف، از شعارها و آرمانهای انقلاب اسلامی بوده و خواهد بود. و بی تردید، یکی از مبانی مطرح در شعر و شعار کوران انقلاب، ترسیم همین مبناست. چرا ایران، با این همه سرمایه، باید فقیر باشد و فقیرانه زندگی کند؟ کدام موش، تا انبار ایرانیان، حفره زده است و این انبار عظیم ویران شده است؟ و از همین رو است که سیمای مبارزه با امریکا طراحی می‌شود و صدای غرب ستیزی مبارزان بلند:

به ارتش دارم از ملت پیامی
 که ای فرزند ملت، ای نظامی
 تو باید کاملاً هشیار باشی

بصیرت یافته بیدار باشی
 بدان ایران بود چون خانه ما
 زمین و باغ آن، کاشانه ما
 در ایران نفت می باشد فراوان
 که دنیایی بود محتاج بر آن
 مس سرچشمه، دنیایی است دیگر
 به نفت و گاز می باشد برابر
 به دریای شمالش خاویار است
 جنوبش را منافع بی شمار است
 مناسب خاک آن بهر زراعت
 موافق وضع آن بهر تجارت
 مناسب از برای دامداری
 بسی لایق به سرمایه گذاری
 چو دارد این همه ایران منافع
 به هر جایش بود، کلی منابع
 همه چشم طمع دارند بر آن
 هجوم آرند از هر سو و هر آن
 اگر حاکم شود، ملت به کشور
 به دزدی بسته گردد راه دیگر
 در این ایام دزدان جهانی
 توافق کرده اند با شاه جانی
 یکی آن امریکای کثیف است

که کارش خوردن مال ضعیف است^{۱۱}

این شعر، البته بسیار روان و سلیس سروده آمده است و از حیث شفافیت مبانی و مواضع انقلاب اسلامی، سند بسیار ارزشمندی است بویژه در میان اشعار کهن، کلاسیک، از حیث وضوح و القاء و جمال هنری به عنوان اثری ادبی در حوزه تاریخ تفکرات انقلابی و شعرهای مردمی قابل ملاحظه و نگاهداری است. و نیز این شعر نیمایی دیگر که در آن به فقر و بدبختی اعتراض شده است:

دلم تنگ است و غمگین است و روحم خسته و بیزار
 دلم بیزار
 از این سجاده بازیها و از معنی تهی ماندن
 از این الله گفتنهای بی حاصل
 و یارب یارب بی روح مردم ، خسته ام کرده ...
 که می دانم مسلمانم
 مسلمانی دل آگاهم
 و می بینم بسی نامردمان پست
 با نام مسلمانی
 چگونه ناجوانمردانه می تازد بر اسلام
 به نام مسلم و مؤمن
 چگونه می مکند این اقویا خون ضعیفان را
 مسلمان نیست آن که حق خود را می دهد از کف
 و آن خوکی که
 حق دیگران را می خورد
 آن هم مسلمان نیست
 دلم تنگ است و غمگین است
 که می بینم کنار کاخ مؤمنها ، مسلمانها ، مسلمانهای امروزی
 هزاران کودک بیچاره می نالند
 و برخی از زنان بخت برگشته
 برای زنده ماندنشان
 چه گویم؟
 جای گفتن نیست؟^{۱۲}
 و نیز شعری نیمایی با نام جنوب شهر :
 در زاغه های ژرف و دهشت زا و منفور
 تاریک و دوداندود و ترس انگیز و بی نور
 مشتکی زن و مرد و جوان
 لولیده در هم

رخهایشان زرد
 چشمانشان گود
 موها پریشان...^{۱۳}

افشاگری

افشاگری شعر و شعار مبارز ، حماسی و بی پرواست . این نوع افشاگری گاه به هجو و هزل
 هم می انجامد و چه جای عیب . نگاه کنید به این یک بیت شعر - آری یک بیت شعر - که
 چگونه ، مسلمانی شاه را هدف گرفته و چه افشاگرانه :

مهدی بیا شاه مسلمان شده
 آب وضویش خون جوانان شده !
 و این «دوبیتی شعر» دیگر :
 فرح بوسد حریم مرتضی را
 فریبد این چنین خلق خدا را
 ولی با دست دیگر شاه خائن
 هدف گیرد علی موسی الرضا را^{۱۴}
 و این شعر با تأکید بر گریه کن ای شاه ... :
 گریه کن ای شاه خائن گریه کن
 گریه کن ای تخم شیطان گریه کن
 ای که تا مرفق به خون آغشته ای
 ای که یک عمر است آدم کشته ای
 گریه کن ای بدتر از شمر و یزید
 گریه کن ای نوکر کاخ سپید
 نیست مردم را به نان شب نیاز
 با گلوله کار آنها را بساز
 ثروت ملی به یانکیها بده
 نفت را با مملکت یکجا بده ...
 گریه کن ای دل شکسته گریه کن
 گریه کن ای گرگ خسته ، گریه کن...^{۱۵}

شعر انقلاب و شعر مشروطه

تردیدی نیست که تاریخ سیاسی و ادبی ایران در دوران مشروطه یک انقلاب را تجربه کرده است ؛ انقلابی که آثار آن در ادب شعری و شعاری آن دوران متجلی است . اما چه مقدار و مایه تفاوت است ، میان ادبیات سیاسی - اجتماعی آن ایام و ادبیات سیاسی - اجتماعی انقلاب اسلامی ؟ در چشم انداز نخست ، تعهد انقلاب اسلامی به شریعت ، طریقت و حقیقت دین محمدی به چشم می آید . دینی که نوترین و آخرین دینها - و البته - کامل ترین آنهاست در پیکره و پیام . در هیچ کجای شعر و شعار دوران انقلاب هیچ شعر و هیچ شعاری نخواسته تا از فضای اندیشه حضرت ختمی مرتبت بالاتر و برتر بیرد . در این قصیده رایثه ، به حضور دوازده امام و پیشوا چنین اشاره شده است :

اثمة اثنا عشر

اخيار انوار غرر

من و دهم حقیقه

فلا يخاف من ضرر

لاخير الا فيهم

لانهم اتقى البشر... ۱۶

این مهم ترین نکته و تفاوت در این دو نوع ادبیات است . نکته ای که در شعارهای دوران انقلاب حضوری شفاف دارد ؛ شعارهایی همچون « نهضت ما حسینی - رهبر ما خمینی » است . اما از فُرم بیانی شعر مشروطه و شعر انقلاب و شباهتهای این دو نوع فرم ، نمی توان گذشت ؛ شباهتهایی در کنار تفاوتها . بنگرید به این شعر که به سبک و سیاق همان نوع ادبیات ، به بر باد دادن اموال عمومی ، اشارت رفته است ؛ و آن را با شعر : خاک وطن که رفت چه خاکی به سر کنم از عشقی ، مقایسه کنید .

در کشوری که هر وجیش معدن طلاست

گر ملتش فقیر بود خاک بر سرند

خاکم به سر که نفت شمال و جنوب رفت

سرمایه رفت ، هستی ما را همی برند^{۱۷}

و نیز نگاه کنید به این شعر با عنوان بانگ خروس و به نوع کاربرد بی پروای واژگان آن که شریف امامی را هدف گرفته تا ظاهر آراسته نام خانوادگی و فریبنده آن را فاش کند .

هر نقش خیالی که مرا در نظر آمد

القصيدة الراثیه فی مدح سادات البریه

Table with 3 columns: Verse number, Persian text, and English translation. The text is a eulogy for the twelve Imams. The Persian text is on the right and the English translation is on the left.

این قصیده در ۵۴/۲/۶ در مدرسه فیضیه به دست ساواک افتاد

دیدم همه از حکم قضا و قدر آمد
 کابینه جعفر که شریف است و امام است
 اندر نظر خلق به شکل دگر آمد
 آشفته مکن زلف در این عصر که دنیا
 بر وفق مراد کچل و میل گر آمد
 هر بی سر و پا تکیه به مسند زد و چون رفت
 بر مسند او بی سر و پایی بتر آمد
 بنگر که نهاندی خائن به وزارت
 در رأس علوم وطن این بی پدر آمد
 در عصر فضا نیست نظیرش به خیانت
 در دهر میندار چنین حيله گر آمد
 کابینه شریف است اگر از چه طریقی
 این بی شرف پست به کابینه درآمد
 یک عصر خیانت به وطن کرد و جوانان
 پاریس گواه است کزین عهده برآید
 باز آمد و دانشگهیان را به خطا خواند
 تا وضع دگرگون شد و اوضاع سرآمد...^{۱۸}

مقایسه این شعرها با شعرهای میرزاده عشقی و دیگر شاعران بنام آن ایام، بیانگر آن است که شعر و شعار انقلاب با وجود بسیاری از مشابهتها با شعر مشروطه، بسیار متفاوت است. این مخمس واره سرشار از شور انقلابی است و دعوتی آشکار، در فرم و محتوا، به فریاد و خیزش دارد و برای اثبات گره خوردگی عمیق مبانی انقلاب اسلامی، به رغم مبانی انقلاب مشروطه، با مرام حسینی و علوی ابراز می دارد:

اندر آنجا که باطل اسیر است
 اندر آنجا که حق سر به زیر است
 اندر آنجا که از دست بیداد
 می کشد قلب مظلوم فریاد
 اندر آنجا که ظالم به مستی
 بر سر خلق می تازد آزاد



این شعر در ۵۷/۶/۲۹ آدرس یکی از استادان دانشگاه تهران پست شده بوده که در سانسور پست به دست ساواک افتاد

مُهر بر لب نهادن گناه است
خامشی بدترین اشتباه است
این اساس و مرام حسین است
روح و رمز قیام حسین است
یا که آزادی یا شهادت
حاصلی از کلام حسین است...

و این شعر هوشمند که حزب توده را از چشم انداز وطن‌فروشی نشانه گرفته است؛ با نامگذاریهای خاص «هوشی اف» و «منوچ اف» و «ممداف» و اینکه توده‌ایهای وطن‌فروش و تجزیه طلبان دیروز، وزرای امروزند:

ای جوان تا به کی از مشکل خود بی خبری
گوش کن پند مرا تا رهی از در به دری
توده‌ای باش و خیانت کن و آنگه توبه
تا از این سفره گسترده نصیبی ببری
این بزرگان که تو بینی همه خائن بودند
چون وفاداری پاینده ندارد ثمری
مزد خائن به وطن پست وزارت باشد
این مقامی ست که دادند به هر بی‌پدري^{۱۹}

در چنین شعرهای سرراستی، ادبیات مشروطه، از حیث بی‌پروایی در نقد وزرای کابینه و حس وطن دوستی به یاد می‌آید. اما آنچه که ادبیات انقلاب را از ادبیات مشروطه جدا می‌کند، پافشاری شعرها و شعارهای گمنام این نوع ادبیات بر حفظ مبانی و اصول دین محمدی و طریقت علوی است. و بی تردید این شعر که از هر حیث به شعر مشروطه مانند است تنها تفاوت و البته مهم ترین تفاوت شعر مشروطه و انقلاب را که همان تأکید به مسلمانی است، در خویش دارد:

اگر این سگ پدر احمق خونخوار نبود
سر صدها نفر انسان به سر دار نبود
اگر این پست فرومایه کمی ایمان داشت
روزگار من و تو همچو شب تار نبود
اگر این رهبر ما شخص مسلمانی بود

در مدح و توصیف الامام خمینی ز ذخیره الله للشیعہ علیهم السلام
عاشقانه

بزرگ محبوب بر ذات آیت الله خمینی

ناصر دین خفا و حافظ شرح پیغمبر	رحمتهای اهل ایمان آیت الله حسین
در فصاحت بر شیبه و در جفا در بطور	حجری احکام قرآن آیت الله
اداره ارجان گلشن و کرمه باری دین شرا	چون علی سلطان عویدان آیت الله
پودر قح ناگهان در شمعان بن و آتین	پودر کما مره میدان آیت الله
حسب علم کمال بود انش و فضل و شرافت	حسب روح الله دوران آیت الله
کرمه آن در عهدین ز برار عالم دولت	موتیر آزاد مردان آیت الله
تا آید باقی است تمام نیک آن عمر و جاهد	زاده علم است و ایمان آیت الله
گرچه پنهان است فیض منور بر خلق عالم	همچنان خورد خود تا بان آیت الله
هر راه انور قلوب و جانها و در جمعه و لها	گرچه پنهان است چون گنج پنهان آیت الله
روستای روه او بود بیغ از جان نکرده	زانکه باشد بهر از جان آیت الله
هر یک از آیات و معجزات ما تا نباشد لیکن	چون رنگی بد در رخسار آیت الله
گفت حق را و بلند شد از انوار دین	که بخود از کس هر اسان آیت الله
افتخار مسلمین و آبروی اهل ایران	تاکه چشم امامان آیت الله
بسیار که از در دستان دستار بان شرا	تکبر است از تیر لاریان آیت الله
شماران بر مسلمین ما تیر از این نصیب	تا که جایش شدین نشان آیت الله
بار الها حفظ فرما آن بود تا زین را	زانکه بر ما هست عنوان آیت الله
گفتند از کس این که ممداف آن سره عقیده	من چه مورستیم سلیمان آیت الله

سر هر کوی و گذر میکده و بار نبود
 اگر او بود در اندیشه آزادی ما
 روز و شب با می و معشوقه بسیار نبود
 از هر انسان که بپرسی تو چرا معترضی
 او بگوید به تو: شه حامی کفار نبود؟!
 هر که از دانش و فرهنگ بود برخوردار
 داند این شاه شبی آگه و بیدار نبود
 بسکه هر ناخلفی را به سر کار آورد
 غیر از اندوه و الم حاصل این کار نبود...
 اینکه شایسته این قافله سالاری نیست
 کاش می مرد و مرا قافله سالار نبود...^{۲۰}

در کنار این نقدهای صریح و حمله‌ها و هججه‌های تند و بی پروا به سران مملکت بویژه حمله و هجوم به شخص شاه ، از حیث نداشتن ایمان و نامسلمان بودن او ، تأکید به رهبری دانا و مؤمن و ستایش او ، بسیار قابل ملاحظه است . شعر و شعار انقلاب اسلامی ، حاکمان بی دین را شماتت و ملامت می کند آن چنان که شعر مشروطه نیز در این راستا بی پروا بود؛ اما شعر انقلاب پس از این بی‌پروایی در نقد شخص اول مملکت ، حضور رهبری دل آگاه و مؤمن و مسلمان و مرجع را یادآور است :

بنده محبوب یزدان ، آیه‌الله خمینی
 ره نمای اهل ایمان ، آیه‌الله خمینی
 ناصر دین خدا و حافظ شرع پیمبر
 مجری احکام قرآن ، آیه‌الله خمینی
 از سر و ازجان گذشت و کرد یاری دین حق را
 چون حسین شاه شهیدان ، آیه‌الله خمینی
 بهر دفع ناکسان و دشمنان دین و آیین
 بود تنها مرد میدان ، آیه‌الله خمینی ...

در این شعرها - که پا به پای شعارها - ستایش رهبر در آنها موج می زند همه جا سخن از قرآن است و یاری دین خدا . همه جا سخن از شجاعت حسینی است و شهادت علوی . و هیچ نشانی از مدح و مدهائنه و تملق و چاپلوسی در چنین ستایش نامه‌هایی نمی توان یافت و هر چه هست

سخن از عشق است و اعتقاد و اطمینان :
 چون تویی راه‌نمای همه خلق جهان
 کی چنین کرد کسی یاری دین و قرآن
 در ره یاری اسلام گذشتی از جان
 جز خدا کی ز کسی وحشت و پرواداری
 آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری
 فخر ما ملت ایران به جهان از تو بود
 بر تن مذهب و دین تاب و توان از تو بود
 گر زقرآن خدا هست نشان از تو بود
 بهر اسلام به سر این همه سودا داری
 آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری^{۲۱}

استفاده بجا از فرهنگ و میراث شعر پارسی

نگاهی به شعرها و شعارهای دوران انقلاب ، بیانگر حساسیت حافظه نسل انقلابی به میراث ادبی - سیاسی این سرزمین است . در مبحث پارودی و نقیضه ، نقیضه‌ای بر اساس یکی از غزلهای حافظ اشارتی رفت .

فاش می گویم و از گفته خود دلشادم
 بنده عشقم و از هر دو جهان آزادم
 با نقیضه :

فاش می گویم و از گفته خود دلشادم
 بنده کارترم و هر چه کنم آزادم

این استفاده صحیح ، با جا به جا کردن چند واژه ، همچون «هر چه کنم» به جای «هر دو جهان» از نمونه‌های زیبای استفاده صحیح از ادب و میراث پارسی ، با ذهن و زبان انقلابی است . نیز این بیت :

تا شدم حلقه به گوش در سرویس سیا
 مستشار است که آید به مبارک بادم
 که در اصل چنین بوده است :
 تا شدم حلقه به گوش در میخانه عشق

هر دم آید غمی از نو به مبارک بادم
این استفاده بجا آن گاه روشن تر می شود که در می یابی انتخاب «در سرویس سیا» به جای «در
میخانه عشق»، تعریض و تلویحی است به شاه، که او از حقیقت دین و میهن به دور افتاده است.
او می توانست عین شعر حافظ باشد. نشد و شد عین نقیضه آن!
از دیگر نمونه های درست و بجا از شعر و میراث ادبی، استفاده از قصیده معروف «سیف
فرغانی» است. و البته او علاوه بر دیدگاه سیاسی اش که در این شعر نمایان است، شاعری است
بسیار معتقد به مبانی و معانی عرفانی دین. و این نمونه در شعرهای مرثیه ای او برای ابا عبدالله و
نگاه او به قرآن، متجلی است؛ مرثیه: ای قوم! در این عزا بگریید؛ و قصیده: ای ندیده زقرآن حق
ورای حروف؛ از این دست است. و انتخاب شعری سیاسی، اجتماعی و حماسی از شاعری
گم نام در ادب پارسی، از هوشمندی نسل انقلاب است. و گزینش این قصیده و کاربرد آن در آن
ایام، از شاعری با این حس و حال، در خور تقدیر است؛ با توجه به این نکته که سیف فرغانی،
سخت گم نام نیز زیسته است.

۱

به نزد همت من، خردی ای بزرگ امیر
امیر سخت دل سست رأی بی تدبیر
به عدل چون نکند ملک را بهشت صفت
اگر چه حور بود، ز اهل دوزخ است امیر
تو ای امیر، اگر چه خواجه غلامانی
تو بنده ای و ترا از خدای نیست گریز
جنود تیغ تو، آنجا سپر بیندازند
که بر تو راست کنند از کمان حادثه تیر
ز تو منازل ملک است معتلی از خوف
ز تو قواعد دین نیست ایمن از تغییر
به بند و حبس سزایی، که از تو دیوانه
امور دنیوی و دین، درهم است چون زنجیر ...
ر بوده سیم بسی و نداده زر به کسی
ندیده کسر عدو و نکرده جبر کسیر

کمر ز زر کنی از سیمهای محتاجان
بسا که کیسه تهی گردد از چنین توفیر
تراست میل و محابا که زر برد ظالم
تراست ذوق و تماشای که سنگ درد نخجیر!
شهی ولایت حکمست و در حکومت عدل
و گرنه کس نشود پادشاه به تاج و سریر
تو ملک خوانی یک شهر را و سرتاسر،
دهی است دنیوی و چون تو در او هزار گزیر
زمان ز مرگ بسی چون تو، پند داد ترا
برو ز مردن امثال خویش عبرت گیر ...
چو نوبت بزنند ای امیر اگر روزی،
رعیت از ستمت چون دهل کنند نقیر
سر تو چون بن هاون به کوفتن شاید
مگر بود به مثل جمله مغز چون سر سیر ...
به میل من نشود دیده دلالت روشن
که نور باز نیابد به سر مه، چشم ضریر ...
به موعظت نتوانم ترا به راه آورد
سفال را نتواند که زر کند اکسیر!

۲
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

هم مرگ بر جهان شما نیز بگذرد
هم رونق زمان شما نیز بگذرد
وین بوم محنت از پی آن تا کند خراب
بر دولت آشیان شما نیز بگذرد
باد خزان نکبت ایام ناگهان
بر باغ و بوستان شما نیز بگذرد
آب اجل که هست گلوگیر خاص و عام
بر حلق و بر دهان شما نیز بگذرد

اسلامی شد تا آنجا که مبحث شعر انتفاضه و فلسطین ، مبحثی جداگانه در ادبیات انقلاب اسلامی گردید. شجاعت ذاتی که در شعار «توپ تانک مسلسل دیگر اثر ندارد» رخ نموده بود، نخستین جرعه جاندار ادبیات جنگ و ادبیات دفاع مقدس است؛ ادبیاتی که با پیروزی انقلاب و با شروع جنگ تحمیلی رویکردی شگفت و شگرف به شعرهایی درخور داشت .

حبّ ذاتی جان ایرانی به حضرت مولی الموحّدین علی (ع) و فرزندان گرامی گهر ایشان که در شعار: «ما دین علی خواهیم پهلوی نمی خواهیم» خودش را به رخ می کشید، و نیز در شعار: «نهضت ما حسینی، رهبر ما خمینی» صدا و سیمای ادبیات عاشورایی را رقم زد؛ ادبیاتی که هنوز، از جمله جاندارترین انواع ادبیات انقلاب اسلامی است. طنز و طراوت گفتاری که سرشار از شجاعت بود و در شعارهایی همچون: «نه شریفی، نه امامی، تو فقط خائن تمامی» و «شاه زنازاده است - خمینی آزاده است» و «تا برکناری شاه، لذت ادامه دارد...» جلوه گری می کرد، در ادبیات انقلاب اسلامی، هنوز رکنی است، که با همه کلام در برابر زورگویان و نامردمان جهان مترنم است. حبّ وطن و دفاع از بیان با کرامت آن که در شعار «تا شاه کفن نشود، این وطن وطن نشود» متجلی بود، در دوران جنگ تحمیلی عینی و عملی، رخ نمود. همه آنچه که ادبیات انقلاب اسلامی دارد، ریشه در شعرها و شعارهای کوران انقلاب دارد. نگاهی به مجموعه های شعر شاعران انقلاب و شاعران دفاع مقدس این نکته را ثابت می کند. و البته از مهم ترین رسالت های نسل فرهنگی انقلاب اسلامی، جمع آوری، تطبیق و حفظ همین شعارها و شعرهاست؛ شعارها و شعرهایی که باید به رخ جهانیان کشیده شود، تابلو شود؛ شعارها و شعرهایی که از جان برآمده و به جان نشسته است. اثبات این دقیقه که نخستین جرعه های ادبیات انقلاب اسلامی در چخماق شعرها و شعارهای دوران مبارزه و مجاهدت نسل انقلاب اسلامی است، از شکوهمندترین پژوهش های تاریخ تفکر سیاسی و ادبی معاصر خواهد بود؛ پژوهشی سرشار از صداقت و حقیقت که نمایانگر روح ایرانی مسلمان و مسلمان ایرانی است.

خدا با ماست ، رستاخیز یانیم
گروه پاک دینان جهانیم
دل از آلودگیها پاک کرده
همه روشن دل و روشن روانیم
به سر ، والاترین اندیشه داریم
یگانه نیک و خواهان زمانیم ...

ای تیغتان چون نیزه برای ستم دراز
این تیزی سنان شما نیز بگذرد
چون داد عادلان به جهان در بقا نکرد
بیداد ظالمان شما نیز بگذرد
در مملکت چو غرّش شیران گذشت و رفت
این عوعو سگان شما نیز بگذرد
آنکس که اسب داشت ، غبارش فرونشست
گرد سم خران شما نیز بگذرد
بادی که در زمانه بسی شمعها بکشت
هم بر چراغدان شما نیز بگذرد
زین کاروانسرای ، بسی کاروان گذشت
ناچار کاروان شما نیز بگذرد
ای مفتخر به طالع مسعود خویشتن
تأثیر اختران شما نیز بگذرد...
بر تیر جورتان ز تحمل سپر کنیم
تا سختی کمان شما نیز بگذرد...
ای تو رمه سپرده به چوپان گرگ طبع
این گرگی شبان شما نیز بگذرد...

شعر انقلاب و انقلاب شعر

جای تردید نیست که شعر و شعار انقلاب ، حیثیت کلامی و مرامی انقلاب اسلامی است . و نیز به جرأت می توان گفت که از شعر انقلاب تا انقلاب شعر ، فاصله ای نیست ؛ نه درونی و نه بیرونی . همه مضامین شعری و شعاری کوران انقلاب اسلامی - پس از پیروزی انقلاب اسلامی - در قالب شعرهایی روشن تر ادامه زندگی می دهد و تداوم می یابد تا آنجا که ادبیات انقلاب اسلامی شکل می گیرد .

حمایت از فلسطین که در شعار: «ایران شده فلسطین ، مردم چرا نشستین» در آن سالهای زخمی متجلی بود و پس از پیروزی انقلاب ، صریح ترین موضوع سرایش شعر شاعران انقلاب

چو راه ما نجات کشور ماست
 زجان و دل در این ره رهروانیم
 اگر چه دشمنان ما فزوند
 ولی ما یک دلیم و یکزبانیم
 به این روبه صفتها گفت باید
 که ما می باک چون شیر زبانییم
 همه کافرستیزان دلیریم
 همه در مهر میهن جانفشانییم
 نهاده جان به کف در راه قرآن
 وزین جانبازی خود شادمانیم... ۲۲

می توان گفت که ادبیات انقلاب اسلامی و ادبیات مقاومت، نه از سال ۵۷ که از سال ۴۲ و از نخستین شعار شروع شده است! از نخستین نطق آن پیر ربّانی، و از خشم و خروش او علیه بردگی و برده داری مدرن، علیه وطن فروشی، علیه استبداد. و می توان گفت ادبیات ستیز و مقاومت، از همان ایام شایسته پژوهش و بررسی است؛ رساله ای که رازهای حقیقی و حقوقی انقلاب اسلامی ایران در آن جمع است.

بررسی شکلی شعارهای دوران مبارزه، با توجه به تاریخ آن شعارها و روند شکل گیری و نفوذ آن شعارها در متن و بطن جامعه از هر حیث و از هر زاویه و چشم انداز، قابل پژوهش و بررسی است.

این مقاله تنها یک تذکر بود. نگاهی سریع به این سندهای معتبر و محکم شاید، وقتی دیگر، وقتی از همین اوقات جان ماجرا منسجم گردد.

پانوشتها:

- ۱- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، سند مورخ ۵۴/۲/۲، ش ۱۰۰۶.
- ۲- همان، سند مورخ ۳۵/۳/۲۱ [۵۵]، ش ۵۲۱/۲۵۶۹.
- ۳- همان.
- ۴- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، سند مورخ ۵۷/۹/۳۰، ش ۵۲۱/۱۲۹۵۰.

- ۵- همان، سند مورخ ۵۷/۴/۷، ش ۳۹۵۷-۳۱۲.
- ۶- همان، سند مورخ ۵۷/۸/۲۷، ش ۳۸۱/۱۰۳۹۸.
- ۷- همان، سند مورخ ۴۶/۱/۲۰، ش ۲۱/۱۳۴.
- ۸- همان، سند مورخ ۵۷/۸/۲۷، ش ۳۸۱/۱۰۳۹۸.
- ۹- همان، سند ش ۳۷/۵/۸ [۵۷]- ش ۱۲۹۱۸.
- ۱۰- رک: اخوان ثالث، نقیضه و نقیضه سازان در ادب پارسی، انتشارات زمستان.
- ۱۱- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، سند مورخ ۵۷/۹/۱۶، ش ۸۵۰/۱۱۲۲.
- ۱۲- همان، سند مورخ ۳۷/۱/۲۱ [۵۷]- ش ۵۲۳۷.
- ۱۳- همان.
- ۱۴- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، سند مورخ ۵۷/۹/۱۷، ش ۱۷۰۱.
- ۱۵- همان.
- ۱۶- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، سند مورخ ۵۴/۲/۱۴، ش ۳۱/۱۳۹.
- ۱۷- همان، سند مورخ ۱۳۴۸/۱۰/۲۵، ش ۱۵/۵۵۵۹ ه.
- ۱۸- همان، سند مورخ ۱۳۵۷/۶/۲۹، ش ۱۶۳۶/۵۰-۲-۲۳۰.
- ۱۹- همان، سند مورخ ۱۳۵۷/۶/۲۹، ش ۱۶۳۶-۰۲-۲۰۵-۴۳۰.
- ۲۰- همان، سند مورخ ۱۳۵۸/۷/۴.
- ۲۱- همان، سند مورخ ۱۳۴۷/۳/۱۴، ش ۲۱/۲۴۴۶.
- ۲۲- همان، سند مورخ ۳۱/۱۱/۱۰، ش ۱۰۱۷۱.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی